

بررسی تطبیقی تاریخ پیدایش انسان در زمین

از نظر علم و آموزه‌های قرآنی و حدیثی

محمدعلی دولت*

علی افزلی**

چکیده

در این مقاله به دنبال یافتن راه‌کاری مناسب برای توجیه صحیح یافته‌های علمی پیرامون زیست انسان در زمین و موجودات پیش از آدم (ع) در آموزه‌های قرآن و عترت هستیم. روش تحقیق در این مقاله توصیفی و از گونه تحلیل اسنادی و کتاب‌خانه‌ای است و یافته‌های زیست‌شناسی را با استناد به اطلاعات گردآوری شده از آیات و روایات ارزیابی کرده‌ایم. یافته‌های باستانی حاکی از آن است که، پیش از انسان‌های کنونی، دو نوع از موجودات انسان‌گونه، یعنی نئاندرتال‌ها و کرومانیون‌ها، در زمین می‌زیسته‌اند که ده‌ها هزار سال پیش نسل آن‌ها منقرض شده است. در روایات نیز از سویی به طور کلی از وجود دو گونه جن و نسناس پیش از انسان صحبت به میان آمده و، از سوی دیگر، حاکی از وجود هفت گروه از موجودات انسان‌گونه در زمین است. شاید بتوان نئاندرتال‌ها و کرومانیون‌ها را دو گونه از نسناس به شمار آورد. ضمن آن‌که، بر اساس مطالعات تاریخی و پژوهش‌های علمی، هبوط آدم (ع) که پدر انسان‌های کنونی است به زمین در محدوده زمانی کم‌تر از ۱۰ هزار سال پیش رخ داده است و هیچ گونه ارتباط فیزیکی میان آدم (ع) و موجودات پیش از او وجود ندارد؛ بنابراین نظریه تکامل درباره آدم (ع) و نسل او صدق نمی‌کند.

کلیدواژه‌ها: آدم (ع)، انسان، نسناس، جن، میمون‌های انسان‌نما، انسان‌های میمون‌نما.

* دانشجوی دکتری کلام امامیه، پردیس تهران دانشگاه قرآن و حدیث (نویسنده مسئول) dolat1364@yahoo.com

** دانشیار مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران ali_m_afzali@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۸/۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۰/۵

۱. مقدمه

تولید علم دینی از مهم‌ترین راه‌بردهای سوق دادن جامعه به سوی فرهنگ دینی است. متأسفانه، در طول سالیان دراز، بر طبل جدایی علم از دین یا تضاد آن‌ها با یک‌دیگر کوبیده شده است. منشأ آن نیز عملکرد کلیسای مسیحیت بوده است که، با پافشاری بر اصولی که از بیرون دین وارد آن شده بود، به مقابله با دانش‌مندان رفتند و سیاست سرکوب نظریات علمی را اتخاذ کردند؛ تا آن‌جا که دانش‌مندان و محققان جرئت نداشتند برخلاف آنچه کلیسا علم می‌دانست بیندیشند (مطهری، ۱۳۸۶: ۱/ ۴۸۸). از طرف دیگر، تعمیم نابه‌جای علم‌گریزی مسیحیت به اسلام موجب انتقال نگرش تعارض علم و دین از غرب مسیحی به جهان اسلام شد (قربانی، ۱۳۸۵: ۱۰۹). حال آن‌که به اعتقاد بسیاری از دانش‌مندان و اسلام‌شناسان انکار دین انکار شالوده حقیقی علم است؛ هرگز تضاد واقعی میان علم و دین وجود ندارد و آن دو مکمل یک‌دیگرند. تصادفی نیست که متفکران بزرگ همه دوران‌ها دارای شخصیت دینی ژرفی بوده‌اند، ولو تظاهری به دین‌داری خود نکرده باشند (جعفری، ۱۳۷۶: ۲۴/ ۳۸-۳۹؛ به نقل از پلانک، ۱۳۵۴: ۲۳۷-۲۳۸). به اعتقاد برخی دیگر از اندیشمندان، اساسی‌ترین عامل گسترش پندار جدایی علم از دین پوشاندن ماهرانه چهره حقیقی دین از عموم مردم کم‌اطلاع بود؛ تا جایی که آن چهره ساختگی از دین نه تنها جدا از علم، سیاست، اقتصاد، حقوق، فرهنگ، و هنر است، بلکه آن‌قدر میان آن‌ها فاصله وجود دارد که مقایسه آن‌ها با یک‌دیگر به هیچ منطقی متکی نیست (جعفری، ۱۳۷۶: ۲۲/ ۳۰۱-۳۰۲). با گسترش مطالعات باستان‌شناسی درباره انسان‌هایی که ده‌ها هزار سال پیش با هیئتی متفاوت با انسان می‌زیسته‌اند، در الهیات نیز مباحث مهمی پیرامون زیست و پیدایش انسان مطرح شد و این موضوع دست‌مایه بعضی برای حکم کردن به تعارض علم و دین شد. این مطالعه تلاشی است برای برطرف کردن فاصله به نادرست پنداشته‌شده میان علم و دین.

۲. بیان مسئله

۱. از آیات قرآن کریم و روایات برداشت می‌شود که: خداوند آدم (ع) را بدون واسطه با دستان خودش آفریده است (ص: ۷۵).^۱ تعبیر «خَلَقْتُ بِيَدِي» که در این آیه به کار رفته از این رو است که به کار گرفتن دو دست برای انجام کاری نشانه به کار گرفتن قدرت یا اهتمام و علاقه به انجام آن است؛ ذکر این تعبیر در آیه بالا کنایه از عنایت مخصوص پروردگار و اعمال قدرت مطلقه‌اش در آفرینش انسان است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۹/ ۳۳۷-۳۳۸).

۲. در هفت آیه از قرآن کریم خداوند از نسل کنونی بشر با عنوان «بنی آدم» یاد کرده است که آن آیات عبارت‌اند از: الأعراف: ۲۶، ۲۷، ۳۱، ۳۵ و ۱۷۲؛ الإسراء: ۷۰؛ و یس: ۶۰. بنابراین، انسان‌های کنونی همگی از نسل آدم (ع) هستند.

۳. تحقیقات باستان‌شناسی و زیست‌شناسی حاکی از آن است که هزاران سال پیش موجوداتی شبیه انسان در زمین می‌زیسته‌اند که با انسان‌های کنونی هم دارای شباهت بوده‌اند و هم تفاوت‌هایی داشته‌اند. گروهی از این موجودات را که شباهت بیش‌تری به میمون دارند و اندکی به انسان شبیه‌اند می‌توان «میمون انسان‌نما» دانست. از گروه دیگر که بسیار به انسان‌های کنونی شبیه‌اند و شباهت اندکی به میمون دارند با عنوان «انسان میمون‌نما» یاد می‌شود (Klings, 1997: 1/ 19-30; Bischoff, 2003: 3/ 275). برخی از نظریه‌پردازان با استناد به این یافته‌ها مدعی شده‌اند که سیر تحول انسان از میمون آغاز شده و با تکامل به شکل کنونی، یعنی انسان، رسیده است (Darwin, 1974: 90).

با توجه به این سه مقدمه درباره تاریخ زیست انسان روی زمین دو فرضیه قابل اعتنا وجود دارد:

- فرضیه نخست آن که آدم (ع) نخستین انسانی است که روی زمین بوده و همه انسان‌ها، اعم از میمون‌های انسان‌نما و انسان‌های میمون‌نما، از نسل او بوده‌اند. بر اساس این فرضیه و با توجه به یافته‌های علم، محتمل است صورت و ساختار جسم آدم با انسان‌های کنونی تفاوت‌های چشم‌گیری داشته باشد؛ زیرا، بر اساس یافته‌های پیش‌گفته، نخستین انسان‌های روی زمین چهره‌هایی کاملاً متفاوت با ساختار کنونی داشته‌اند. اگر این فرضیه به عنوان نظریه صحیح پذیرفته شود، آن‌گاه می‌توان درباره چگونگی تغییر صورت و ساختار جسم انسان‌ها بحث و بررسی کرد و نظریه تکامل انواع می‌تواند هم‌چون یک فرضیه در این بخش بررسی و ارزیابی شود.

- فرضیه دوم بر این مبنا استوار است که نسل‌های قبل از آدم (ع) همگی منقرض شده‌اند و خداوند آدم (ع) را بعد از انقراض آن‌ها آفرید و آدم (ع) هیچ‌گونه ارتباطی با موجودات پیش از خود ندارد. در صورت پذیرش این فرضیه، مجالی برای پرداختن به دیدگاه داروین وجود ندارد، زیرا مبنای دیدگاه داروین این است که انسان‌های کنونی تداوم نسل‌های موجودات قبل و تکامل یافته آن‌ها هستند و این با مبنای فرضیه دوم سازگاری ندارد.

برایند موضوعات پیش‌گفته این سؤال را به ذهن متبادر می‌کند که: آیا یافته‌های تحقیقات علمی نادرست است یا آیات و روایات مربوط به خلقت آدم (ع) در زمین باید به شکل مناسبی، که با آن یافته‌ها هماهنگ باشند، تأویل شوند؟ راه‌کار مناسب برای دست‌یابی

به دیدگاه آموزه‌های قرآن و عترت در مقایسه با یافته‌های علمی چیست؟ آیا می‌توان همان یافته‌ها را اصل قرار داد و آیات و روایات را با توجه به آن‌ها تأویل کرد، یا آن‌که آیات و روایات بیان‌گر اصول‌اند و باید با تحقیقات بیش‌تر به دنبال نتایجی دقیق‌تر بود؟ در این پژوهش به دنبال آنیم که، ضمن بازبینی و بررسی روایات مربوط به آفرینش موجودات پیش از آدم (ع) و پیدایش آدم (ع)، در کنار بررسی یافته‌های زیستی موجودات شبیه انسان در آثار باستانی، تصویر مناسبی از «تاریخ پیدایش انسان در زمین» ارائه دهیم.

۳. موجودات باستانی

برخی از دانش‌مندان در مطالعات و تحقیقات علمی خویش به آثاری از موجوداتی دست یافته‌اند که با انسان‌های کنونی هم شباهت‌ها و هم تفاوت‌هایی دارند. در آموزه‌های قرآن و عترت نیز از موجوداتی سخن به میان آمده که ده‌ها و صدها هزار سال قبل می‌زیسته‌اند.

۱.۳ موجودات باستانی در یافته‌های علمی

تاکنون بر اساس یافته‌های زیست‌شناختی و بقایای موجودات دو گونه موجود شبیه انسان شناسایی شده‌اند که از آن‌ها با عنوان‌های «نئاندرتال» (Neanderthal) و «کرومانیون» (Cromangon) یاد می‌شود.

۱.۱.۳ نئاندرتال‌ها

نام نئاندرتال از دره نئاندر مشتق شده که در نزدیکی شهر داسلدورف آلمان قرار دارد؛ جایی که در سال ۱۸۵۶ معدن‌کاران بخش‌هایی از اسکلت نئاندرتال را در غاری کشف کردند و تا حدود سال ۱۹۱۰ تعدادی اسکلت از نئاندرتال‌ها در غرب و مرکز اروپا یافت شد (Bischoff, 2003: 3/ 275).

دانش‌مندان با استفاده از این اسکلت‌ها یک نمونه از نئاندرتال‌ها را بازسازی کردند؛ موجودی که به طور کامل راست‌قامت نبود و به نظر می‌رسد در مقایسه با انسان امروزی از درجه هوشی پایین‌تری برخوردار بوده است. بر اساس این دیدگاه، نئاندرتال‌ها حد وسطی از انسان مدرن امروزی و انسان‌نماها هستند. آن‌ها به هیچ‌یک از انواع بشر که تا قبل از آن شناسایی شده بود شباهت نداشتند (Vogt and Hunt, 1864: 302, 473).

مدارک فسیلی نشان می‌دهد این موجودات در حدود ۱۰۰ هزار سال قبل در کشورهای

جنوبی صحرای افریقا می‌زیسته‌اند و در حدود ۴۰ هزار سال قبل در مرزهای شمالی افریقا ساکن شده‌اند (Dargie, 2007: 9).

۲.۱.۳ کرومانیون‌ها

کرومانیون‌ها موجوداتی بودند که در عصر پارینه‌سنگی زبرین در اروپا می‌زیستند. آن‌ها حدود ۴۰ هزار سال پیش، هم‌زمان با پایان عصر یخبندان، از افریقا به اروپا مهاجرت کردند و با نئاندرتال‌ها زیست‌گاه مشترک یافتند. کرومانیون‌ها از نظر جسم بسیار شبیه انسان‌های کنونی بودند؛ بنابراین برخی از دانش‌مندان ترجیح می‌دهند آن‌ها را «انسان امروزی اولیه» بنامند (Fagan, 1996: 864).

بر اساس اظهارات برخی از پژوهش‌گران زیست‌شناسی، مانند ویلیام هاولند (William Haviland)، کرومانیون‌ها در ساختن ابزار و فن شکار از هم‌قاره‌ای‌های خود یعنی نئاندرتال‌ها برتر بودند و مهارت‌های زبانی و فرهنگ پیشرفته‌تری داشتند. گمان می‌رود که مسبب نابودی نسل نئاندرتال‌ها هم ایشان بوده‌اند (Haviland, 1985: 223).

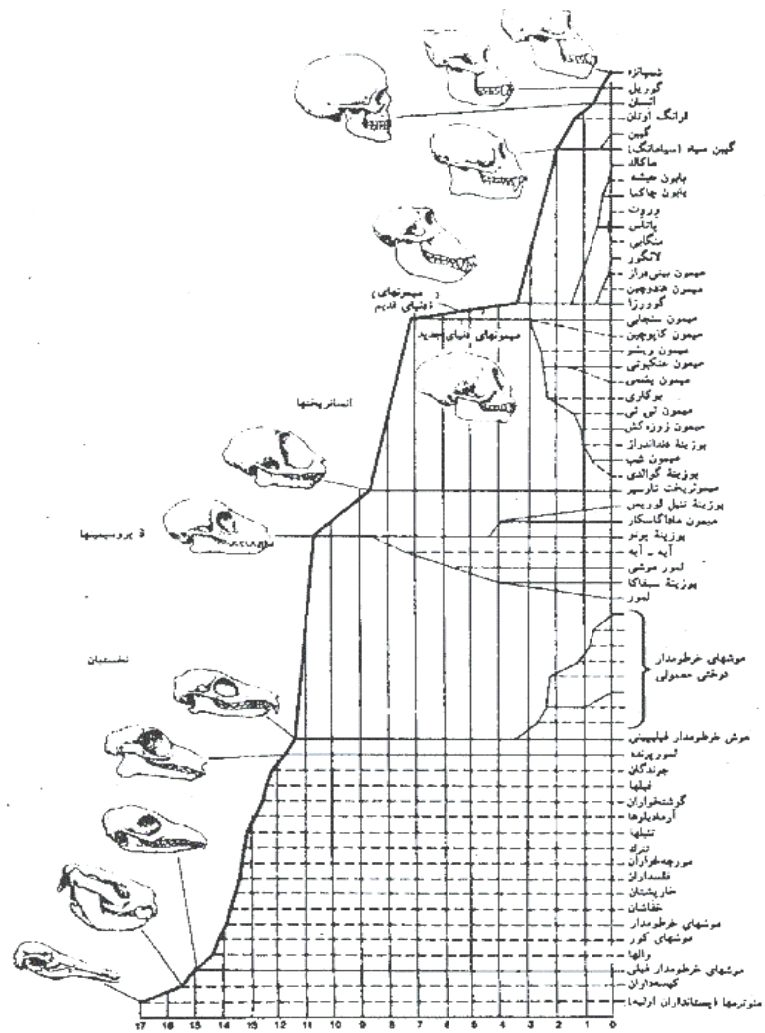
مهم‌ترین کشف استخوان‌های فسیل‌شده کرومانیون‌ها در غار کرومانیون در ساحل رودخانه‌ای در ایالت دوردوین فرانسه در سال ۱۸۶۸ میلادی صورت گرفت. در این غار ۵ اسکلت یافت شد که بر اساس آن یافته‌ها گفته می‌شود که آن‌ها مردمی با قد بلند بوده‌اند. چهره‌ای پهن و قوس‌های برجسته در بالای کاسه چشم داشته‌اند که البته مانند جمجمه انسان‌های کنونی بین آن‌ها فرورفتگی وجود دارد. هم‌چنین برجستگی ضخیم بالای کاسه چشم که در نئاندرتال‌ها واضح است در آن‌ها وجود ندارد. در روسیه نیز ۲ اسکلت با ویژگی‌های کرومانیون‌ها یافته شد که متعلق به مرد و زنی با ۱۸۰ و ۱۶۰ سانتی‌متر قد بوده است (Krings, 1997: 1/ 19-30).

تفاوت‌های جسمانی بین فسیل‌های نئاندرتال‌ها و باقی‌مانده‌های کرومانیون‌ها نشان می‌دهد اندام‌های فوقانی نئاندرتال‌ها باریک‌تر از کرومانیون‌ها است. هم‌چنین آناتومی و شکل دست کرومانیون‌ها از کارهای قدرتی به کارهای دقیق و ظریف بیش‌تر تمایل یافته است (Cochran, 2009: 235).

یافته‌های علمی در کنار یافته‌های ذهنی پیرامون موجودات باستانی تأثیرات زیادی در نوع نگرش دانش‌مندان به موضوع سیر زیست انسان در زمین داشته است. بسیاری از دانش‌مندان با پذیرش فرضیه تکامل انواع (transformism) اعتقاد دارند که انواع موجودات زنده در آغاز به شکل کنونی نبودند، بلکه موجودات تک‌سلولی در آب اقیانوس‌ها و از لابه‌لای لجن‌های اعماق دریاها با یک جهش پیدا شدند؛ یعنی موجودات بی‌جان در شرایط خاصی قرار

گرفتند که از آن‌ها نخستین سلول‌های زنده ایجاد شد. این موجودات زنده به تدریج تکامل یافتند و از نوعی به نوع دیگر تغییر شکل دادند؛ از دریاها به خشکی و هوا منتقل شدند و انواع گیاهان و جانوران آبی و زمینی و پرندگان پدید آمدند (← رامین، ۱۳۸۹: ۳۹).

انسان کنونی، به عنوان کامل‌ترین موجود، نیز حاصل تکامل تدریجی میمون است که در مراحل تکامل خویش ابتدا موجودی شبیه به میمون (میمون انسان‌نما) و سپس میمون شبیه‌تر به انسان (انسان میمون‌نما) و در نهایت انسان کنونی بوده است. تا آن‌جا که برخی از صاحب‌نظران اقدام به ساختن تصویر برای روند تکامل انسان کرده و نمودار ذیل را ترسیم کرده‌اند (واشبرن، ۱۳۶۰: ۹۳۰).



البته ممکن است برخی از دانش‌مندان، مانند داروین، اعتقاد داشته باشند که هدایت انواع در مسیر تکامل و تبدیل یک موجود بسیار ساده به این همه انواع گوناگون و متنوع جان‌داران بدون نقشه‌ای دقیق از جانب موجودی دانا و توانا امکان‌پذیر نیست (بهزاد، ۱۳۸۰: ۷۵-۷۶). داروین در کتابش (Darwin, 1974: 205) تصریح می‌کند که اصولاً بدون قبول وجود خدا نمی‌توان تکامل را توجیه کرد.

هنوز بسیاری از دانش‌مندان و الهیون به «ثبوت انواع» (fixism) اعتقاد دارند که بر اساس آن هر کدام از انواع جان‌داران از آغاز به همین شکل کنونی ظاهر شده‌اند و هیچ نوعی از آن‌ها به نوعی دیگر تبدیل نشده است؛ طبعاً انسان نیز خلقت مستقلی داشته و از آغاز به همین صورت آفریده شده است.

۲.۳ موجودات باستانی در آموزه‌های قرآن و عترت

بر اساس آموزه‌های قرآن و عترت، پیش از آفرینش آدم (ع) موجوداتی در زمین زیسته‌اند که، به علت فساد و وقوع حوادث خون‌بار در میان آن‌ها، هم‌اکنون نسل آن‌ها کاملاً منقرض شده است. باید توجه داشت که این روایات غیر از روایاتی است که تصریح می‌کند خداوند جایگاه‌های دیگری را نیز قرار داده و در آن‌ها موجودات دیگری را آفریده است (← مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۴۰۴/۵۴-۳۱۶-۳۵۴).^۲ در بعضی از روایات تصریح شده که خداوند، با پایان یافتن هر عالمی، عالم دیگری را آغاز می‌کند و برای هر کدام آسمان و زمین جداگانه‌ای می‌آفریند و همین جدا بودن عوالم موجب می‌شود بعضی پندارند که خداوند فقط همین عالم را خلق کرده است یا تصور کنند که بشری غیر از این بشر آفریده نشده است. بنا به تصریح برخی از روایات، خداوند هزاران عالم و هزاران آدم را آفریده است که انسان‌های کنونی، یعنی بنی‌آدم، در آخرین آن عوالم‌اند (صدوق، ۱۳۹۸: ۲۷۷).^۳

در قرآن کریم این موضوع به صورت مجمل بیان شده است؛ اما روایات اهل بیت (ع) زمینه دریافت‌های دقیق‌تر از محتوای آیات می‌شوند. در آیه سی‌ام سوره بقره^۴، هنگامی که خداوند به فرشتگان می‌فرماید: من «خلیفه» (جانشین) در زمین قرار می‌دهم، فرشتگان از آن‌جا که سابقه موجودات پیش از آدم (ع) را می‌دانستند و کسانی را که در زمین فساد و خون‌ریزی کرده‌اند دیده بودند (← عیاشی، ۱۳۸۰: ۱/۲۹)^۵، اظهار داشتند که آیا می‌خواهی کسی را در آن قرار بدهی که اهل فساد و خون‌ریزی است؟!

در روایتی از امام سجاد (ع) خطاب به ابوحمزه ثمالی تصریح شده: خداوند هزاران آدم و هزاران عالم آفریده است که انسان‌های کنونی در آخرین آن انسان‌ها و عوالم قرار دارند (مجلسی، ۱۴۰۴: ۵۴/۳۳۶).^۶

بعضی از روایات تصریح دارند که خداوند پیش از آفرینش آدم (ع) هفت گروه دیگر را روی زمین آفریده است. از امام باقر (ع) نقل شده که:

از زمان آفرینش زمین، خداوند هفت عالم را خلق کرده که هیچ کدام از نسل آدم (ع) نبوده‌اند. خداوند آن‌ها را از زمین خلق کرد و یکی پس از دیگری در زمین اسکان داد؛ سپس آدم ابوالبشر (ع) را آفرید و ذریه او را از او خلق کرد (صدوق، ۱۴۰۳: ۲/۳۵۹).^۷

منظور از عالم در این روایت موجوداتی است که به علت برخورداری از شعور و اختیار و نیز مکلف بودن به انسان‌های کنونی شباهت داشته‌اند؛ هرچند ممکن است به علت ویژگی‌های جسمانی تفاوت‌هایی با یک‌دیگر داشته باشند. اما روایاتی که مبین این هفت عالم‌اند فقط به دو گونه کلی از این موجودات، یعنی «جن» و «نسناس»، اشاره کرده‌اند.

علی بن ابراهیم نیز از امام علی (ع) نقل می‌کند که «آفرینش آدم (ع) هزاران سال پس از انقراض کامل نسل‌های جن و نسناس صورت گرفته است» (قمی، ۱۳۶۷: ۱/۳۶).^۸

امام علی (ع) در روایت دیگری، ضمن تأکید بر مطلب پیش گفته، با اشاره به آیه سی‌ام سوره بقره می‌فرماید: فرشتگان شاهد معاصی، خون‌ریزی‌ها و فساد در زمین به دست جن و نسناس بودند؛ بنابراین احتمال می‌دادند که انسان نیز همان‌گونه باشد. اما خداوند آدم (ع) را کاملاً مستقل از خلقت جن و نسناس آفرید (راوندی، ۱۴۰۹: ۳۹-۴۰).

قدر متیقنی که از این روایات می‌توان برداشت کرد این است که پیش از خلقت آدم (ع) حداقل دو گروه در زمین زیسته‌اند: جن و نسناس. اما نمی‌توان جزئیات مربوط به ویژگی‌های ساختار جسمانی و میزان شعور آن‌ها را در این روایات مشاهده کرد. یگانه ویژگی شخصیتی که در روایات می‌توان درباره این موجودات به صورت صریح مشاهده کرد برخورداری از اختیار و امکان گرایش آزادانه به صلاح و فساد است؛ چه این‌که این گروه‌ها با در پیش گرفتن راه فساد و تباهی به کلی از بین رفتند. البته از آن‌جا که برخورداری از شعور شرط ضروری برای داشتن اختیار است، می‌توان به ذی‌شعور بودن آن‌ها حکم کرد، اما میزان شعور آن‌ها مشخص نیست.

در روایت مفصلی نقل شده از امیر مؤمنان (ع) پرسیدند: آیا قبل از آدم (ع) و ذریه او در زمین آفریدگان دیگری وجود داشته‌اند؟ آن حضرت فرمود: آری؛ خداوند پس از آفرینش

فرشتگان جنیان را به صورت روحانی و دارای بال آفرید؛ اما آفرینش آن‌ها به گونه‌ای بود که نمی‌توانستند به محدوده فرشتگان برسند. پس از آن‌ها نیز آفریدگانی را خلق کرد که دارای بدن و روح بودند و می‌خوردند و می‌آشامیدند؛ این‌ها نسناس بودند نه انسان. پس از مدتی، گروهی از جن و نسناس که در زمین ساکن بودند تمرد و عصیان کردند و به ظلم و استعلا آلوده شدند؛ تا جایی که شروع به خون‌ریزی و فساد و انکار ربوبیت الهی کردند و خداوند بال جنیان عاصی را از کار انداخت تا توانایی پرواز به آسمان و ملاقات با فرشتگان را نداشته باشند. البته، در این روایت، آن حضرت گروه‌های دیگری از موجودات ساکن در آسمان‌ها و زمین را نیز برشمرده است که دارای شهوت نبودند (همان: ۳۵-۴۰).^۹

شاید بتوان از این روایت استنباط کرد که هر کدام از دو نوع جن و نسناس شامل گروه‌های مختلفی بوده‌اند و منظور از آفرینش هفت عالم در زمین شاید این باشد که حداقل نسناس را می‌توان در هفت گونه طبقه‌بندی کرد. البته به سبب ابهام روایات و نیز نقصان‌های فراوان در یافته‌های علمی نمی‌توان پیرامون این موضوع اظهار نظر قطعی کرد.

۳.۳ بررسی تطبیقی دو نگرش

یافته‌های علمی حاکی از وجود موجودات شبیه انسان در زمین مشابهت‌هایی با بخشی از آموزه‌های قرآن و عترت دارد. هرچند دست‌یابی به نتایج دقیق‌تر مشروط است به انجام تحقیقات میدانی که نکات و ظرایف آموزه‌های قرآن و عترت را مد نظر قرار دهد.

شاید بتوان آن یافته‌های علمی را که شباهت بیش‌تری به میمون دارند و کم‌تر به انسان شبیه‌اند یک گونه از نسناس به شمار آورد و آن انسان‌های یافته‌شده‌ای که شباهت‌های اندکی به میمون دارند گونه‌ای دیگر از «نسناس» دانست و چه بسا گونه‌های دیگری از نسناس در زمین زیسته‌اند که هنوز آثار آن‌ها در میان یافته‌های علمی بشر نمود پیدا نکرده است. جالب آن‌که علامه مجلسی در تبیین نسناس می‌گوید: نسناس حیوانی شبیه انسان است که گفته می‌شود در بعضی از مناطق هند یافته شده است. البته وی از شخص دیگری نقل می‌کند که منظور از نسناس گونه‌ای خاص از آفریدگان است (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۱/۱۰۶).

درباره محدوده زمانی انقراض نئاندرتال‌ها و کرومانیون‌ها، میان آموزه‌های قرآن و عترت با یافته‌های علمی هماهنگی وجود دارد، زیرا بر اساس روایات نسناس‌ها هزاران سال قبل از پیدایش آدم (ع) منقرض شده‌اند و استخوان‌های کشف‌شده نیز حاکی از این‌اند که آن‌ها در محدوده زمانی بیش از ۲۰ هزار سال قبل از بین رفته‌اند؛ ضمن آن‌که

محتمل است زمانی که در روایات بیان شده برای بیان فاصله زمانی بسیار بعید باشد، نه آن‌که مقطع زمانی دقیقی را تعیین کرده باشند.

۴. محدوده زمانی پیدایش آدم

سؤال دیگری که با توجه به یافته‌های علمی به ذهن متبادر می‌شود این است که آیا ارتباطی میان آدم (ع) و نئاندرتال‌ها و کرومانیون‌ها وجود دارد؟ ضمن آن‌که بر اساس مطالب گفته‌شده در مقدمه این مقاله خلقت آدم (ع) بی‌واسطه صورت گرفته است. در این باره دو فرضیه تصورپذیر است:

الف) آدم ابوالبشر (ع) نخستین انسان روی زمین بوده و صدها هزار یا میلیون‌ها سال پیش، قبل از آفرینش نئاندرتال‌ها و کرومانیون‌ها یا جن و نسناس، آفریده شده است؛
ب) آدم (ع) پس از انقراض نئاندرتال‌ها و کرومانیون‌ها یا جن و نسناس آفریده شده است.

دستیابی به نتیجه صحیح پیرامون این موضوع از دو طریق امکان‌پذیر است:

۱. بررسی روایاتی که به‌صراحت به زمان پیدایش آدم اشاره دارند:

در برخی از روایات تصریح شده که خلقت آدم (ع) پس از گذشت ۷۰ هزار سال از دوران حضور نسناس روی زمین بوده است (صدوق، بی‌تا: ۱/ ۱۰۵). هم‌چنین در روایت دیگری نیز به فاصله ۷۰ هزارساله پیدایش آدم (ع) با انقراض جن و نسناس اشاره شده است (قمی، ۱۳۶۷: ۳۶).

۲. بررسی تاریخی نسل آدم (ع) و مقایسه با پژوهش‌های زیستی:

بررسی نسل بشر از آغاز تا کنون بر اساس مستندات تاریخی راه‌کاری است که می‌تواند اثبات کند میان نسل کنونی بشر و یافته‌های علمی پیوندی برقرار نیست. قرآن کریم تصریح می‌کند که اولاً آدم (ع) مستقیماً به امر خداوند از خاک آفریده شده است؛ چنان‌که در آیه ۵۹ سوره آل عمران می‌فرماید: «إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ». ماجرای عیسی نزد خدا همانند ماجرای آدم است که او را از خاک آفرید و سپس به او فرمود: «موجود باش!»؛ او هم فوراً موجود شد؛ ثانیاً، انسان‌های کنونی همگی از نسل آدم (ع) هستند؛ ثالثاً، همان‌گونه که در آیه ۳۶ سوره بقره^{۱۰} بیان شده است، آغاز زیست آدم (ع) و نسل او روی زمین از زمان هبوط او بوده است.

اگر محدوده تاریخی زمان هبوط آدم (ع) مقارن با پیدایش نئاندرتال‌ها باشد، آن‌گاه فرضیه نخست بیش‌تر جالب توجه خواهد بود؛ اما در صورتی که زمان هبوط آدم (ع)

بعد از انقراض نئاندرتال‌ها و کرومانیون‌ها باشد، آن‌گاه منطقاً نمی‌توان پذیرفت که میان انسان‌های کنونی و یافته‌های علمی مربوط به ده‌ها هزار سال قبل هیچ‌گونه ارتباطی وجود داشته باشد.

به نظر می‌رسد که بررسی تاریخی اثبات‌کننده فرضیه دوم است؛ زیرا بر اساس مطالعات تاریخی هبوط آدم (ع) به زمین که سرآغاز زیست انسان‌های کنونی بوده حدوداً ۸ هزار سال پیش بوده است. بر اساس محاسبات مستند به تاریخ، از زمان هبوط آدم (ع) تا وقوع طوفان نوح (ع) ۲۲۵۶ سال، از طوفان تا ولادت ابراهیم (ع) ۱۰۷۹ یا ۱۲۰۰ سال، از مولد ابراهیم (ع) تا ظهور موسی (ع) در سن ۸۰ سالگی ۵۶۵ سال، از خروج بنی اسرائیل تا آغاز ساخت بیت‌المقدس در سال چهارم پادشاهی سلیمان (ع) ۳۳۶ سال، از بنای بیت‌المقدس تا پادشاهی اسکندر ۷۱۷ سال، از پادشاهی اسکندر تا تولد مسیح (ع) ۳۶۹ سال و از ولادت مسیح (ع) تا مولد پیامبر اسلام (ص) ۵۲۱ سال بوده است؛ بنابراین مجموع تاریخ از هبوط آدم (ع) تا مبعث پیامبر (ص) تقریباً ۵ هزار سال بوده است و، بر اساس محاسبات قمری، از مبعث پیامبر (ص) تا سال ۱۴۳۴ هجری قمری، ۱۴۳۷ سال طی شده است. بنابراین، عمر نسل آدم (ع)، با محاسبه اندکی تقریب، کم‌تر از ۷ هزار سال است. بسیاری از تاریخ‌نگاران از جمله ابن سعد (← ابن سعد، ۱۴۱۰: ۱/ ۳۶-۳۸)، مسعودی (← مسعودی، ۱۴۰۹: ۲/ ۲۶۰-۲۶۱) و ابن جوزی (← ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۱/ ۱۲۷) این ترتیب زمانی را پذیرفته‌اند. ابن خلدون نیز اظهار داشته است که طول مدت دنیا تا پیش از ظهور اسلام ۵۶۰۰ سال بوده است و، بر اساس نقلی دیگر، طول این مدت ۶ هزار سال بوده است (ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۱/ ۱۳). بر این اساس، هبوط آدم (ع) بر زمین کم‌تر از ۷۵۰۰ سال پیش رخ داده است.

نسل‌شماری و محاسبه طول عمر فرزندان آدم (ع) تا نوح (ع) نیز این حقیقت را تأیید می‌کند که مدت زندگی انسان‌های کنونی در زمین متجاوز از ۱۰ هزار سال نیست؛ زیرا از طرفی، مورخان فاصله بین مرگ آدم (ع) تا ولادت نوح (ع) را هزار سال تخمین زده‌اند (← طبری، ۱۳۸۷: ۱/ ۱۷۸؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۲/ ۲۱۶) و، از طرف دیگر، برای محققان روشن است که طوفان نوح (ع) تقریباً ۵۵۰۰ سال پیش رخ داده است (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۱/ ۳۱).

بسیاری از تاریخ‌نگاران، از جمله مسعودی، فرزندان آدم (ع) تا نوح (ع) را به تفصیل نام برده و طول عمر آن‌ها را ذکر کرده‌اند. آدم (ع) ۹۳۰ سال در زمین زندگی کرد. «شیت» نخستین نسل فرزندان آدم (ع) است که نبوت در میان آن‌ها جریان یافته است و ۹۲۰ سال عمر کرد. نسل دوم آدم (ع) «أنوش بن شیت» است که عمرش ۹۶۰ سال بوده است. سومین نسل آدم (ع) «قینان بن أنوش» است که حدود ۹۲۰ سال در زمین زیسته است. نسل

چهارم آدم (ع) «مهلائیل بن قینان» است که عمر وی حدوداً ۸۰۰ سال بوده است. پس از وی، «یرد بن مهلائیل»، پنجمین نسل آدم (ع)، ۷۳۲ سال زندگی کرده است. اخنوخ بن یرد نسل ششم آدم (ع)، مشهور به «ادریس» و صاحب منزلت والا (مریم: ۵۷) است که عمر وی در حدود ۳۰۰ سال بوده است. «متوشلح بن اخنوخ»، نسل هفتم آدم (ع)، ۷۶۰ سال عمر کرده است. هشتمین نسل آدم (ع) «لمک بن متوشلح» است که ۷۹۰ سال زیسته است. نوح (ع) فرزند لمک نهمین نسل آدم (ع) است (← مسعودی، ۱۴۰۹: ۱/ ۴۸-۵۰). مجموع عمر این افراد ۶۸۴۲ سال است؛ اما بخشی از عمر این افراد با عمر پدرشان تداخل داشته است. به همین علت، در تواریخ فاصله زمانی میان هبوط آدم (ع) تا نوح (ع) تقریباً ۲۲۶۵ سال ذکر شده است (طبری، ۱۳۸۷: ۲/ ۲۳۸). این که بعضی گفته‌اند فاصله آدم (ع) تا نوح (ع) ده قرن بوده (ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۲/ ۲۱۷) از زمان مرگ آدم (ع) تا آغاز زندگی نوح (ع) است، نه از هبوط تا طوفان.

بعضی از تاریخ‌شناسان اعتقاد دارند که همه انسان‌های کنونی از نسل نوح‌اند (همان: ۷/ ۲)، اما این ادعا اثبات‌پذیر نیست؛ زیرا پس از نجات اهل کشتی سواران کشتی زندگی عادی در زمین را آغاز کردند و چه بسا بسیاری از آن‌ها صاحب فرزند و نسل شده‌اند؛ بنابراین بسیاری از انسان‌های کنونی «ذریه سواران کشتی» هستند (الأسراء: ۳).^{۱۲}

این تصور که آدم ابوالبشر (ع) نخستین انسان روی زمین بوده، بر اساس روایات اهل بیت (ع) و دانسته‌های علم تاریخ، پنداری باطل است و پیش از آدم (ع) موجودات دیگری شبیه انسان روی زمین زیسته‌اند. با توجه به فاصله زمانی بسیار طولانی میان انقراض نئاندرتال‌ها و کرومانیون‌ها با پیدایش آدم (ع) و نسل او در زمین، فرضیه وجود ارتباط میان آن‌ها با انسان‌های کنونی ابطال می‌شود.

۵. نتیجه‌گیری

نگرش ناقص یا سطحی به آیات و روایات و توجه غیردقیق به نظریات علمی موجود حاکی از تعارض میان دین و علم در موضوع تاریخ پیدایش و زیست انسان در زمین است؛ در حالی که اگر به آیات قرآن و روایات اهل بیت (ع) به‌دقت توجه شود و به‌درستی دسته‌بندی و ارزیابی شوند، نه تنها تعارضی با یافته‌های علمی ندارند، بلکه هم از اعتباری بالاتر از یافته‌های ناقص کنونی بشر برخوردارند و هم می‌توانند توصیه‌هایی برای تکمیل تحقیقات علمی دقیق‌تر ارائه کنند.

درباره موجودات انسان‌گونه در زمین، شاید بتوان دو گروه «ثاندرتال» و «کرومانیون» را دو گونه از «نسناس» معرفی کرد. همان‌طور که نسناس‌ها هزاران سال قبل از پیدایش آدم منقرض شدند، نسل ثاندرتال‌ها و کرومانیون‌ها نیز هزاران سال قبل به کلی از بین رفته است. با توجه به این‌که بر اساس احادیث پیش از آدم (ع) هفت گروه از نسناس‌ها روی زمین زیسته‌اند، چنان‌چه دانشمندان به محتوای احادیث یادشده حداقل به مثابه فرضیه علمی توجه کنند، لازم است جست‌وجوهای باستان‌شناختی دقیق‌تری پیرامون پنج گروه دیگر از موجودات انسان‌گونه صورت گیرد.

هم‌چنین، بر اساس آموزه‌های قرآن و عترت، فرضیه تکامل انواع حداقل درباره نسل کنونی بشر صادق نیست؛ زیرا آدم (ع) محصول تکامل موجودات باستانی نیست و این به تأیید یافته‌های علمی و بررسی‌های تاریخی نیز رسیده است. بنابراین انسان‌های کنونی، که همگی از نسل آدم (ع) هستند، تکامل یافته موجودات پیشین نیستند.

پی‌نوشت‌ها

۱. «قال يا إبليس ما منعك أن تسجد لما خلقت بيدي...» خداوند گفت: ای ابلیس، چه چیز مانع از سجده تو بر مخلوقی شد که با دستان خودم آفریدم؟».
۲. کتاب السماء و العالم، أبواب کلیات أحوال العالم و ما يتعلق بالسموات، باب دوم با عنوان: «العالم و من كان في الأرض قبل خلق آدم (ع) و من يكون فيها بعد انقضاء القيامة و أحوال جابلقا و جابرسا».
۳. عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «أَفَعَيَّبْنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ» فَقَالَ (ع): «يَا جَابِرُ؛ تَأْوِيلُ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ إِذَا أَفْنَى هَذَا الْخَلْقَ وَ هَذَا الْعَالَمَ وَ أَسْكَنَ أَهْلَ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ وَ أَهْلَ النَّارِ النَّارَ جَدَّدَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَالَمًا غَيْرَ هَذَا الْعَالَمِ وَ جَدَّدَ عَالَمًا مِنْ غَيْرِ فُحُولَةٍ وَ لَا إِنَاثٍ يَعْبُدُونَهُ وَ يُوحِّدُونَهُ وَ يَخْلُقُ لَهُمْ أَرْضًا غَيْرَ هَذِهِ الْأَرْضِ تَحْمِلُهُمْ وَ سَمَاءً غَيْرَ هَذِهِ السَّمَاءِ تُظِلُّهُمْ لَعَلَّكَ تَرَى أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ إِنَّمَا خَلَقَ هَذَا الْعَالَمَ الْوَاحِدَ وَ تَرَى أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمْ يَخْلُقْ بَشَرًا غَيْرَكُمْ. بَلْ وَ اللَّهُ لَقَدْ خَلَقَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَلْفَ أَلْفِ عَالَمٍ وَ أَلْفَ أَلْفِ آدَمَ أَنْتَ فِي آخِرِ تِلْكَ الْعَوَالِمِ وَ أَوْلَيْتَكَ الْأَدَمِيِّينَ» جابر بن یزید از امام باقر (ع) تقاضا کرد معنای آیه ۱۵ سوره ق «أَفَعَيَّبْنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ» آیا با همین آفرینش نخستین ما عاجز شدیم؟ حقیقت این است که آنان از آفرینش تازه‌ای بی‌خبرند» را بیان کند. امام (ع) فرمود: جابر، تأویل آیه این است که خدا هنگامی که این آفریدگان و این جهان را فانی کند و بهشتیان را در بهشت و دوزخیان را در دوزخ جای دهد، مجدداً جهانی از نو می‌آفریند که غیر از این جهان باشد؛ جهانی که از نو به وجود می‌آورد نیازی به جنسیت (نر و ماده) نخواهد داشت؛ آنان خدا را

می‌پرستند و موحدند. زمینی غیر از این زمین برای آنان می‌آفریند که آنان را حمل کند و آسمانی غیر از این آسمان برای آنان می‌آفریند که بر آنان سایه افکند. شاید تو بینداری که خداوند فقط همین یک جهان را آفریده است و اعتقاد داشته باشی که خدای بزرگ جز شما بشری را نیافریده است؟ حقیقت این است که به خدا قسم، همانا خدای تبارک و تعالی هزاران هزار عالم و هزاران هزار آدم آفریده است که تو در میان آخرین آن عالم‌ها و آن آدم‌ها قرار داری».

۴. «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (البقره: ۳۶) و [یاد کن] هنگامی که پروردگارت به فرشتگان فرمود: مسلماً من جانشینی در زمین قرار خواهم داد. گفتند: آیا کسی را در آن قرار می‌دهی که فساد می‌کند و خون می‌ریزد؟! در حالی که ما تو را هم‌راه با سپاس و ستایش تسبیح می‌گوییم و تقدیس می‌کنیم. [پروردگار] فرمود: من [واقعیات و اسرار] از قرار گرفتن این جانشین در زمین [می‌دانم] که شما نمی‌دانید.

۵. «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) «وَ مَا عَلِمَ الْمَلَائِكَةُ بِقَوْلِهِمْ أ تَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَ يَسْفِكُ الدِّمَاءَ لَوْ لَا أَنَّهُمْ قَدْ كَانُوا رَأَوْا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَ يَسْفِكُ الدِّمَاءَ». امام صادق (ع): «اگر نه این بود که فرشتگان دیده بودند که قبل از خلقت آدم موجوداتی در زمین وجود داشتند که فساد می‌کردند و خون می‌ریختند، چگونه از این مطلب آگاه شده بودند تا در پیش‌گاه الهی بگویند آیا اراده فرموده‌ای کسی را در زمین مستقر کنی که در آن فساد و خون‌ریزی می‌کند؟».

۶. «عَنِ الثَّمَالِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (ع) قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ مُحَمَّدًا وَ عَلِيًّا وَ الطَّيِّبِينَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِمَا مِنْ نُورِ عَظْمَتِهِ وَ أَقَامَهُمْ أَشْبَاحًا قَبْلَ الْمَخْلُوقَاتِ» ثُمَّ قَالَ «أ تَنْظُرُنَّ أَنْ اللَّهَ لَمْ يَخْلُقْ خَلْقًا سِوَاكُمْ بَلَى وَ اللَّهُ لَقَدْ خَلَقَ اللَّهُ أَلْفَ أَلْفِ آدَمٍ وَ أَلْفَ أَلْفِ عَالَمٍ وَ أَنْتَ وَ اللَّهُ فِي آخِرِ تِلْكَ الْعَوَالِمِ». «همانا خدا محمد و علی و پاکان از ذریه او را از نور عظمتش آفرید و آنها را در قالب اشباحی قبل از مخلوقات بر پا داشت». سپس حضرت فرمود: «آیا می‌پنداری که خدا آفرینشی غیر از شما نداشته است؟ داشته است؛ به خدا سوگند، خدا آدم‌های بسیار و عالم‌های بسیاری آفریده است. به خدا سوگند، تو در آخرین آن عوالم قرار داری».

۷. «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) يَقُولُ: «لَقَدْ خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْأَرْضِ مِنْذُ خَلَقَهَا سَبْعَةَ عَالَمِينَ لَيْسَ هُمْ وَ لَدَّ آدَمَ خَلَقَهُمْ مِنْ أَدِيمِ الْأَرْضِ فَأَسْكَنَهُمْ فِيهَا وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ مَعَ عَالَمِهِ ثُمَّ خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ آدَمَ أَبَا هَذَا الْبَشَرِ وَ خَلَقَ ذُرِّيَّتَهُ مِنْهُ».

۸. «عَنْ جَابِرِ الْجَعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيِّ (ع) قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ خَلْقًا بِيَدِهِ وَ ذَلِكَ بَعْدَ مَا مَضَى مِنَ الْجِنِّ وَ النَّسْنَسِ فِي الْأَرْضِ سَبْعَةَ أَلْفِ سَنَةٍ وَ كَانَ مِنْ شَأْنِهِ خَلْقُ آدَمَ...». جابر بن یزید جعفری از امام باقر (ع) از پدرانش از امام علی (ع) نقل کرده است: «خدای تبارک و تعالی اراده کرد که خلقی را با دست قدرتش بیافریند و این ۷۰ هزار سال بعد از آن بود که از حضور جن و نسناس در زمین گذشته بود و آفرینش آدم از این جهت بود».

۹. عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: سئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) هَلْ كَانَ فِي الْأَرْضِ خَلْقٌ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ تَعَالَى يَعْبُدُونَ اللَّهَ قَبْلَ آدَمَ وَ دُرِّيَّتِهِ؟ فَقَالَ (ع): «نَعَمْ فَذَكَرَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ خَلْقٌ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ يُقَدِّسُونَ اللَّهَ وَ يُسَبِّحُونَهُ وَ يُعْظَمُونَهُ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ لَا يَفْتَرُونَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمَّا خَلَقَ الْأَرْضِينَ خَلَقَهَا قَبْلَ السَّمَاوَاتِ ثُمَّ خَلَقَ الْمَلَائِكَةَ رُوحَانِيَّيْنَ لَهُمْ أجنِحَةٌ يَطِيرُونَ بِهَا حَيْثُ يَشَاءُ اللَّهُ فَأَسْكَنَهُمْ فِيهَا بَيْنَ أَطْبَاقِ السَّمَاوَاتِ يُقَدِّسُونَهُ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ وَ اصْطَفَى مِنْهُمْ إِسْرَافِيلَ وَ مِيكَائِيلَ وَ جِبْرِيْلَ ثُمَّ خَلَقَ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْأَرْضِ الْجِنَّ رُوحَانِيَّيْنَ لَهُمْ أجنِحَةٌ فَخَلَقَهُمْ دُونَ خَلْقِ الْمَلَائِكَةِ وَ حَفِظَهُمْ أَنْ يَبْلُغُوا مَبْلَغَ الْمَلَائِكَةِ فِي الطَّيْرَانِ وَ غَيْرَ ذَلِكَ فَأَسْكَنَهُمْ فِيهَا بَيْنَ أَطْبَاقِ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَ فَوْقَهُنَّ يُقَدِّسُونَ اللَّهَ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ لَا يَفْتَرُونَ ثُمَّ خَلَقَ خَلْقًا دُونَهُمْ لَهُمْ أَبدَانٌ وَ أرواحٌ بغيرِ أجنِحَةٍ يَأْكُلُونَ وَ يَشْرَبُونَ نَسْنَسُ أَشبَاهُ خَلْقِهِمْ وَ لَيْسُوا بِأَنْسٍ وَ أَسْكَنَهُمْ أَوْسَاطَ الْأَرْضِ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ مَعَ الْجِنِّ يُقَدِّسُونَ اللَّهَ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ لَا يَفْتَرُونَ ... ثُمَّ إِنَّ طَائِفَةً مِنَ الْجِنِّ وَ النَّسْنَاسِ الَّذِينَ خَلَقَهُمُ اللَّهُ وَ أَسْكَنَهُمْ أَوْسَاطَ الْأَرْضِ مَعَ الْجِنِّ تَمَرَّدُوا وَ عَتَوْا عَنْ أَمْرِ اللَّهِ فَمَرَحُوا وَ بَعَوْا فِي الْأَرْضِ بغيرِ الْحَقِّ وَ عَلَا بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الْعَتْوِ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى حَتَّى سَفَكُوا الدَّمَاءَ فِيمَا بَيْنَهُمْ وَ أَظْهَرُوا الْفَسَادَ وَ جَحَدُوا رُبُوبِيَّةَ اللَّهِ تَعَالَى» قَالَ (ع) «وَ أَقَامَتِ الطَّائِفَةُ الْمُطِيعُونَ مِنَ الْجِنِّ عَلَى رِضْوَانِ اللَّهِ وَ طَاعَتِهِ وَ بَاتُوا الطَّائِفَتَيْنِ مِنَ الْجِنِّ وَ النَّسْنَاسِ الَّذِينَ عَتَوْا عَنْ أَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى قَالَ فَحَطَّ اللَّهُ أجنِحَةَ الطَّائِفَةِ مِنَ الْجِنِّ الَّذِينَ عَتَوْا عَنْ أَمْرِ اللَّهِ وَ تَمَرَّدُوا فَكَانُوا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى الطَّيْرَانِ إِلَى السَّمَاءِ وَ إِلَى مُلَاقَاةِ الْمَلَائِكَةِ لَمَّا ارْتَكَبُوا مِنَ الذُّنُوبِ وَ الْمَعَاصِي».

جابر بن یزید جعفی از امام باقر (ع) نقل کرده است: از امیر مؤمنان (ع) پرسیدند: آیا قبل از آدم (ع) و ذریه‌اش آفریدگانی در زمین بوده‌اند که خدا را بپرستند؟ حضرت فرمود: آری؛ در آسمان‌ها و زمین آفریدگانی از مخلوقات خدا بودند که شبانه‌روز خدا را تقدیس و تسبیح و تعظیم می‌کردند، بدون آن‌که خسته شوند. خدای عزوجل، هنگامی که ارضین را خلق کرد، قبل از آفرینش آسمان‌ها، فرشتگان را به صورت موجوداتی روحانی آفرید که بال‌هایی برای پرواز داشتند تا هر جا خدا بخواهد پرواز کنند و آن‌ها را در بین طبقات آسمان‌ها و زمین ساکن کرد که آن‌ها او را شبانه‌روز تقدیس می‌کنند. از میان آن‌ها، اسرافیل و میکائیل و جبرئیل را برگزید. سپس، در زمین، جنیان را به صورت روحانی و دارای بال آفرید؛ اما آفرینش آن‌ها را پایین‌تر از آفرینش فرشتگان قرار داد و آن‌ها نمی‌توانستند به محدوده پرواز فرشتگان برسند. آن‌ها را در طبقات زمین‌های هفت‌گانه و روی آن سکونت داد و آن‌ها نیز خدا را بدون خستگی تقدیس می‌کردند. پس آفریدگانی غیر از آن‌ها را نیز خلق کرد که دارای بدن و روح بودند، ولی بال نداشتند، می‌خوردند و می‌آشامیدند؛ این‌ها نسناس بودند، نه انسان. آن‌ها را در اوساط زمین، بر روی آن، همراه با جنیان سکونت داد؛ آن‌ها نیز شبانه‌روز بدون خستگی خدا را تقدیس می‌کردند ... پس از مدتی، گروهی از همان جنیان و نسناس‌ها که خدا آفرید و در زمین سکونت داد مسیر تمرّد و عصیان در پیش گرفتند؛ تا آن‌جا که سرمست شدند و در زمین به‌ناحق ظلم کردند و در نافرمانی در برابر خدا از یک‌دیگر پیشی می‌گرفتند، تا حدی که در بین خودشان خون‌ریزی و

اظهار فساد کردند و ربوبیت الهی را انکار کردند. گروهی از جنیان که مطیع خدا بودند مسیر رضای الهی را در پیش گرفتند و از آن دو گروه جن و نسناس که اهل معصیت از امر خدا بودند کاملاً متمایز شدند. لذا خداوند بال آن دسته از جنیان را که از فرمان خدا عصیان و تمرد کردند از کار انداخت؛ لذا هنگامی که آن‌ها مرتکب گناهان و معاصی شدند، دیگر نتوانستند به آسمان پرواز و با فرشتگان ملاقات کنند.

۱۰. «... قُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ» (بقره: ۳۶). (خطاب به آدم و حوا و ابلیس) گفتیم: فرود آید که بعضی از شما دشمن دیگری خواهد بود. شما در زمین تا مدت معینی استقرار و امکان بهره‌برداری خواهید داشت.
۱۱. «وَادْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا».
۱۲. «ذُرِّيَّةً مِّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ...».

منابع

- ابن جوزی، عبد الرحمن بن علی بن محمد، (۱۴۱۲ ق). *المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک*، تحقیق: محمد عبد القادر عطا و مصطفی عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد (۱۴۰۸ ق). *التاریخ (دیوان المبتدأ و الخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصروهم من ذوی الشأن الأكبر)*، تحقیق: خلیل شحاده، بیروت: دارالفکر.
- ابن سعد (محمد بن سعد بن منیع الهاشمی البصری) (۱۴۱۰ ق). *الطبقات الکبری*، تحقیق: محمد عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- بهزاد، محمود (۱۳۸۰). *داریونیسیم و تکامل*، تهران: دادار.
- پلانک، ماکس (۱۳۵۴). *علم به کجا می‌رود؟*، ترجمه احمد آرام، تهران: فجر.
- جعفری، محمد تقی (۱۳۷۶). *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- رامین، فرح (۱۳۸۹). «تکامل‌گرایی الحادی در بوتۀ نقد»، *فصل‌نامه الهیات تطبیقی*، ش ۱.
- راوندی، قطب‌الدین (۱۴۰۹ ق). *قصص الأنبياء*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۹۸). *التوحید*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۰۳ ق). *النصالح*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، (بی‌تا). *علل الشرائع*، قم: مکتبه الداوری.
- طبری، أبو جعفر محمد بن جریر (۱۳۸۷ ق). *تاریخ الأمم و الملوک*، تحقیق: محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث.
- عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰). *التفسیر*، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: چاپ‌خانه علمیه.
- قربانی، رحیم (۱۳۸۵). «دان کیویت و دین؛ نقد کتاب *دریای ایمان*»، *معرفت فلسفی*، دوره سوم، ش ۴.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷). *تفسیر القمی*، تحقیق: سید طیب موسوی جزائری، قم: دار الکتب.

مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین (۱۴۰۹ ق). *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق: اسعد داغر، قم: دار الهجره.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۶). *مجموعه آثار شهید مطهری*، تهران: صدرا.

مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ ق). *الإختصاص*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم (۱۳۷۶). «تعارض علم و دین در خلقت آدم»، *فصلنامه مفید*، ش ۹.

واشبرن، شروود (۱۳۶۰). «تکامل انسان»، *ترجمه فرشته آرام و وحید موحد، همد*، ش ۳۰.

Bischoff, J. et al. (2003). *The Sima de los Huesos Hominids Date to Beyond U/Th Equilibrium, New Radiometric*.

Clark, Grahame (1977). *World Prehistory in New Perspective*, Cambridge University Press.

Cochran, Gregory and Henry Harpending (2009). *The 10,000 Year Explosion: How Civilization Accelerated Human Evolution*, New York: Basic Books.

Dargie, Richard (2007). *A History of Britain*, London: Arcturus.

Darwin, Charles (1974). *The Origin of Species*, Baltimore, MD: Penguin Books.

Fagan, B. M. (1996). *The Oxford Companion to Archaeology*, Oxford: Oxford University Press.

Haviland, William (1985). *Anthropology*, New York: Rinehard and Winston Press.

Krings, M. et al. (1997). *Neandertal DNA sequences and the origin of modern humans*, Cell.

Lieberman, Phillip (1991). *Uniquely Human*, Cambridge, Mass: Harvard University Press.

Vogt, Karl Christoph and James Hunt (1864). *Lectures on man: his place in creation, and in the history of the earth*, Longman, Green.